

ثقة الاسلام كليني

نگارنده كتاب كافي



حسين فقيهی

در یک نگاه

يعقوب بن اسحاق، پدر بزرگوار وی نیز یکی از عالمان بزرگ در عصر غیبت صغراست که مقبره او در مخروبه کُلین معروف و مشهور است.^۳ به همین علت گفته‌اند: ولادت کلینی، دوران کودکی و تحصیلات ابتدایی وی در «ری» بوده و قسمت عمده‌ای از دوران زندگی او هم در آنجا گذشته است.^۴

«کلینی» تمام عصر غیبت صغرا؛ بلکه با توجه به برخی از شواهد قابل اعتماد، اندکی از عصر امام حسن عسکری علیه السلام را نیز درک نموده است.^۵

کلینی غیر از کتاب کافی کتاب‌های دیگری نیز تألیف نموده است؛ مانند:

کتاب کافی به قلم عالم بزرگ شیعه ابوجعفر، محمد بن یعقوب بن اسحاق، معروف به ثقة الاسلام کلینی نگارش یافته است.^۱

زمان و محل ولادت کلینی به طور دقیق مشخص نیست؛ ولی در کتب تاریخ و شرح حال علمای اسلام، مسلم شده که وی در «کُلین» شهر «ری» به یک خانواده اصیل و معروف منتسب است. از این خاندان، عالمان محدثان بزرگی برخاسته‌اند؛ مانند: احمد بن محمد کلینی، علان‌رازی، محمد بن احمد و محمد بن عقیل.^۲



الرسائل، الردّ على القرامطة، تعبير الرؤيا، الرجال، قيل في الاثمة من الشعر. ٦ - ٧.

البته جز کتاب کافی اثری از کتاب‌های دیگر او باقی نمانده است.

کلینی در کتاب‌های تاریخ و تراجم اسلامی آوازه بلندی دارد. صاحب نظران و جاهت و منزلت او را به خوبی ستوده، و عالمان رجال و حدیث، وثاقت او در حدیث را به نهایت درجه تصدیق کرده‌اند.^۸

نجاشی از او به عنوان پیشوای امامیه در «ری»، موثق‌ترین و دقیق‌ترین آنان نام برده و ابن اثیر او را از مجددین مذهب تشیع در رأس (سومین سده) بر شمرده است.^۹ وی به گواه برخی از شواهد تاریخی پس

از تألیف کتاب کافی، در سال ۳۲۷ ق. یعنی بیش از دو سال قبل از پایان عیمرش عازم بغداد شد^{۱۰} و سرانجام در سال ۳۲۹ ق. دارفانی را وداع گفت. نماز بر جنازه کلینی به واسطه ابوقیراط، یکی از عالمان بزرگ آن زمان، اقامه شد و بدن او در باب کوفه بغداد به خاک سپرده شد.^{۱۱}

علت تألیف کتاب کافی

شواهد موجود در مصادر هم‌زمان با عصر کلینی نشان می‌دهد که شیعه در آن زمان با وضع خاصی مواجه بوده است.^{۱۲} پایان یافتن عصر حضور ائمه علیهم السلام، تشدید

نیازمندی تشیع به اخبار اهل بیت علیهم السلام، پاسخگو نبودن اصول اصحاب ائمه علیهم السلام به نیاز شیعه، تألیف نیافتن یک جامع حدیثی منقح در تمام زمینه‌های اسلامی، باز بودن دست مخالفان و غالیان فرصت طلب در جعل حدیث، فزونی یافتن اخبار جعلی و متعارض در بین احادیث شیعه، به انحراف کشیده شدن افکار شیعه در اثر تعارض اخبار، مساعدت آشفتگی وضع مزبور بر مخالفت و مزاحمت‌های مخالفان شیعه، تحولات اوضاع سیاسی و اجتماعی آن زمان، و همچنین بروز اختلافات فرقه‌ای و مذهبی که چه بسا منجر به درگیری‌های خونین در بین پیروان این طوایف بوده، از جمله مسائل جاری در عصر غیبت صغرا بود.

این مسائل، عالمان و خبرگان بزرگ شیعه را با ضرورت ایجاد اصلاح در امر حدیث و پاسخگویی به نیازهای جامعه شیعی، مواجه نمود.^{۱۳}

شاید به همین لحاظ بود که یکی از عالمان درد آشنای شیعه در آن موقع، دست استمداد به سوی کلینی دراز نمود و ضمن تذکر بعضی از مشکلات اعتقادی و عملی مردم آن عصر، او را جهت رفع مشکلات مذهبی شیعه به تألیف یک جامع حدیثی مرتب در تمام زمینه‌های اسلامی مصمم ساخته است. آنچه کلینی در مقدمه کافی از



آن عالم - به تعبیر «یکی از برادران دینی» - نقل کرده، این است که وی در پیامی خطاب به کلینی می‌گوید:

«مردم عصر ما علم و دانش را رها کرده و در جهل و نادانی فرو رفته‌اند؛ به طوری که نزدیک است دانش دین در بین آنان به کلی ناپود شود. به اسم مسلمانند و از مسلمانی چیزی نمی‌دانند. طبق عادت و تقلید از نیاکان خود به نام دین عمل می‌کنند و می‌گویند: در هر چیزی به عقل خود مراجعه می‌نماییم و به حکم عقل عمل می‌کنیم و همچنین در بسیاری از موارد، اختلاف و تعارض احادیث، موجب اشتباه حقایق می‌شود و به عالمی هم که پاسخگوی این شبهات باشد، دسترسی ندارم! دوست دارم کتاب جامعی از اخبار دو امام باقر و صادق علیهما السلام که شامل تمام قسمت‌های دین، و سنت‌های ثابت و لازم الاتباع است، در اختیار داشته باشیم.»

کلینی پس از نقل مضمون پیام او، در جواب مشکل موزد اشاره، ابتدا به آیاتی از قرآن استناد نموده و گفته است:

«خداوند، انسان را از عقل و هوش و استعداد برخوردار نموده تا اینکه انسان لیاقت پذیرش انبیای الهی و کتب آسمانی را داشته باشد و اوامر و نواهی الهی را که موجب ثواب و کیفر است، دریافت نماید. واضح است که خداوند ثواب را به کسی می‌دهد که مطابق

دستوری که او داده، عمل کند. و این مقررات را خداوند به واسطه انبیای خود ابلاغ نموده و از مردم خواسته است که از روی یقین و بصیرت عمل کنند، و به تقلید و گمان اعتماد نکنند...»

و در جواب مشکل دوم او می‌گوید:

«جهت تمییز صحیح از غیر صحیح در اخبار متعارض، راهی جز آنچه که از طریق اهل بیت علیهم السلام رسیده، وجود ندارد...»

آنگاه به معیارهای معتبر در تمییز حدیث می‌پردازد که آن عبارت است از: عرضه احادیث متعارض به قرآن، اخذ موافق قرآن و طرح مخالف آن، مقابله آن با فتاوی عامه و اخذ مخالف عامه و طرح موافق آن، سپس اگر هر دو روایت از لحاظ سند و دیگر قرائن مساوی باشند، اخذ یکی از آن دو از باب رضا و تسلیم به فرمان خدا.

کلینی در جواب مشکل سوم، با تألیف کتاب کافی که یک جامع حدیثی در تمام زمینه‌های اسلامی است، می‌گوید:

«خدا را شکرگزارم که وسائل و امکانات تألیف چنین کتابی را به من عنایت فرمود. امیدوارم چنان باشد که تو خواستی.»^{۱۴}

با توجه به آنچه از کلینی نقل شد، علت تألیف کتاب کافی روشن می‌شود.



کتابی که احادیث آن شامل تمام موضوعات و مسائل شرعی می‌شود، کتاب کافی است. کتاب کافی دارای عناوین کوتاه و گویاست که محتویات روایات باب را نشان می‌دهد. روایات ابواب کافی موافق و متناسب آن باب‌هاست. تکرار در بین روایات این باب‌ها وجود دارد؛ اما از نقل روایات متعارض اجتناب شده است.

کلینی در زمان تألیف کافی، با مشایخ اجازه و روایتی که به طور غالب ائمه علیهم‌السلام یا اصحاب آنان را دیده بودند، ملاقات نموده، و احادیث کافی را با کمترین واسطه از طریق آنان به دست آورده است.^{۱۸}

دسترسی کلینی به کتب و اصول چهارگانه اصحاب ائمه علیهم‌السلام مقدور بوده است. او توانسته روایات مورد اعتماد خود را از آن کتب استخراج نماید و سلسله سندهایی که در اول احادیث آن ذکر شده، طرق اجازه او به همان اصول است.^{۱۹} کافی در عصر نواب اربعه امام عصر علیه‌السلام نوشته شده و مؤلف آن راهی برای تحقیق درباره احادیث آن داشته است.^{۲۰}

کافی برای تشخیص اسناد و احادیث کتب من لایحضره الفقیه و تهذیبان مرجع خوبی است. هرگاه سند روایتی در هریک از این جوامع حدیثی مشخص نشود و تشخیص آن از راه دیگری هم ممکن نباشد، در

کتاب کافی یکی از چهار کتاب جامع حدیثی شیعه است که در عصر غیبت صغرا نوشته شده است. اما اینکه تألیف این کتاب در چه سالی و در کجا شروع شده و در چه زمانی به پایان رسید؟ به طور دقیق مشخص نیست. ولی طبق شواهدی که در تاریخ و مصادر اولیه وجود دارد، کلینی هنگامی که در «ری» پیشوای شیعه محسوب می‌شد،^{۱۵} تألیف چنین کتابی از وی خواسته شد و ایشان نیز در همان وقت شروع به تألیف آن نموده^{۱۶} و در طول مدت ۲۰ سال آن را به پایان رسانیده است. از اینجا معلوم می‌شود که کلینی پس از اتمام تحصیلات عالی خود در شهر قم و اشتهار مرجعیت وی در منطقه ری، که به نظر سال‌های نیمه دوم عمر او خواهد بود، دست به تألیف چنین کتابی زده است.

کتاب کافی با اینکه در عصر نواب اربعه امام عصر علیه‌السلام تألیف شده؛ ولی هیچ روایتی در این کتاب بدون واسطه از آن حضرات نقل نشده و آنچه که به واسطه دیگر روات نقل شده، از ده عدد تجاوز نکرده است.^{۱۷} این خود می‌تواند بیانگر این باشد که تألیف کافی قبل از عزیمت کلینی به بغداد پایان یافته است.

در بین جوامع روایی چهارگانه شیعه،



صورتی که از مرویات کتاب کافی باشد، از طریق اسناد روایات این کتاب قابل تشخیص است.^{۲۱}

روایات کافی بدون دخل و تصرف نقل شده، و توضیحات کلینی با روایات کتاب مشتبه نمی‌شود.^{۲۲}

رجال اسناد و احادیث کافی به طور غالب ذکر شده. کلینی، طریق خود را بر خلاف صدوق و شیخ طوسی، که طرق خود را در مشیخه کتب خود بیان کرده‌اند، به تعداد روایات خود تکرار کرده است.^{۲۳}

کلینی احادیثی را که درست و روشن‌تر است، در اوّل باب‌ها آورده، و آنچه که مبهم و مجمل است، به آخر ابواب اختصاص داده است.^{۲۴}

ترتیب اخبار و ابواب کافی، و تنظیم کتب و اجزاء این کتاب آن چنان دقیق و منطقی است که شاید کمتر کتابی به این نظم و ترتیب نوشته شده باشد.^{۲۵}

روایات و احکام خمس در بین احادیث کافی به صورت پراکنده نقل شده و کتاب یا بابی به آن اختصاص نیافته است. بعید نیست که عصر کلینی و محیط زندگی او چنین شیوه‌ای را اقتضا می‌کرد و بعدها، مسئول چاپ کافی (شیخ فضل‌الله) این روایات را جمع‌آوری نموده و در آخر جلد اوّل بخش فروغ، به صورت یک کتاب چاپ کرده

است.^{۲۶}

یکی از مسائل مورد بحث درباره کافی عرضه آن به محضر امام عصر علیه السلام و یا به یکی از نواب آن حضرت است. این داستان در کتاب‌های رجال و معاجم متأخرین امامیه شایع شده و اگر از لحاظ تاریخی در بررسی‌های بعضی از محققان آمده، به اوائل دوره متأخرین مربوط می‌شود. عمده مستند مدعیان این داستان؛ چه آنان که قائل به عرضه تمام اجزاء کافی هستند و یا آنان که مدعی عرضه بعضی از اجزاء آنند، عبارت علی بن طاووس است. ابن طاووس در کتاب کشف المحجّه گفته است:

کلینی در زمان حیات نواب اربعه امام عصر (عج) زندگی می‌کرد و راهی برای او وجود داشت که در باره اخبار کافی تحقیق کند.^{۲۷}

مولا خلیل قزوینی که از مدعیان عرضه تمام اجزاء کافی است، ضمن استناد به عبارت مزبور، می‌گوید:

در کتب تراجم شیعه اشتهار یافته است که «کافی» به محضر امام عصر (عج) عرضه شده، و آن حضرت با تعبیر «الکافی کاف لشیعتنا؛ کتاب کافی برای پیروان ما بسنده است.» این کتاب را تحسین نموده است.

وی بر این اساس در ادامه کلام خود



می‌افزاید:

تمام روایات کافی صحیح و معتبر است و حتی روایتی که از روی تقیّه باشد، در کتاب کافی وجود ندارد. روایاتی هم که در کافی به لفظ «رؤی» نقل شده، بدون واسطه از ناحیه مقدسه آن حضرت رسیده است.^{۲۸}

نیز در استنادات این طایفه آمده است: کتاب کافی مورد توجه نواب اربعه امام علیّه بوده و بعید است که آنان جهت بررسی یا عرضه به امام علیّه این کتاب را از مؤلف آن درخواست نکنند.^{۲۹}

مجلسی اول، مجلسی دوم، محقق نوری و بعضی دیگر از عالمان شیعه، ضمن اینکه عرضه تمام اجزاء کافی و وجوه مورد استناد این مقوله را غیر واقعی و مردود دانسته‌اند، با استناد به برخی از همان وجوه و شواهد ذکر شده، عرضه بعضی از اجزاء کافی را دور از افراط و تفریط شمرده و گفته‌اند:

کلینی، کافی را در عصر نواب اربعه نوشته است. او در شهر آنان زندگی می‌کرد و با آنان معاشرت داشت. بنابراین بعید است که در طول ۲۰ سال زمان تألیف کافی چیزی از اجزاء آن را جهت عرضه آن به امام علیّه یا به یکی از آنان عرضه نکند، در حالی که عرضه کتابها در آن زمان امر رایجی بوده و حسین بن روح، کتاب شلمغانی را از او درخواست

نمود و محتویات آن را بررسی کرد.^{۳۰}

نیز در استنادات بعضی از این طایفه آمده است: عدم اعتراض امام عصر علیّه و پدران آن حضرت برای تألیف کافی و کتاب‌های نظیر آن، خود گواه است که آنان نسبت به تألیف این کتابها رضایت داشته و احادیث آنها را تأیید کرده‌اند.^{۳۱}

این بود خلاصه آنچه که مدعیان عرضه کافی در مصنّفات خود آورده‌اند.

البته واضح است که هیچ یک از اقوال گفته شده جز حدس و برداشت از یک سلسله امور و قراین ظنی دلیلی ندارد و وجوهی را که آنان برای اثبات مدّعی خود بیان کرده‌اند، برخی دلالتی ندارد و برخی دیگر از واقعیت به دور است.

اما عبارت علی بن طاووس، روشن است که این عبارت علاوه بر اینکه مستند به کلام معصوم علیّه نیست، هیچ دلالتی به عرضه کافی و استعلام وضع اخبار آن از معصوم علیّه و یا از نواب اربعه آن حضرت ندارد.

اما آنچه که با عبارت «الکافی کافٍ لشیعتنا» به آن حضرت نسبت داده شده، شایعه‌ای است که در کتب رجال و تراجم شیعه، بدون ذکر مدرک، پیدا شده است. در منابع حدیثی شیعه حتی به تصریح محدثانی مانند: امین استرآبادی که اخبار کتب معتبر شیعه را مقطوع‌الصدور دانسته‌اند، از چنین



حدیثی اثری نیست. محققانی مانند: مجلسی
اول و دوم، محقق نوری^{۳۲} که خود قائل به
عرضه بعضی از اجزاء کافی هستند، به
صراحت آن عبارت را تکذیب کرده‌اند.

گرچه از کلمات بعضی محققان ظاهر
می‌شود که استنادات مولا خلیل قزوینی، پایه
و اساس این شایعه است؛ ولی او در کتاب
الصافی اشتهار این حدیث را در کتب تراجم
شیعه به گونه ارسال مسلم ذکر کرده که البته
ظاهر حدیث به خلاف این نسبت است.

به هر حال، به طور دقیق روشن نیست
اولین کسی که داستان عرضه کافی را مطرح
کرده، کیست. آنچه که در کتب متأخرین شیعه
نیز وجود دارد، این است که مولا خلیل

قزوینی این داستان را به صورت مؤید به
حدیث «الکافی کاف لشیعتنا» آورده،^{۳۳} بعد
علامه محمدتقی مجلسی در شرح فارسی
کتاب کافی، و علامه محمدباقر مجلسی در
کتاب مرآة العقول به آن متعرض شده‌اند.^{۳۴}
سپس علامه مامقانی در کتاب تنقیح المقال^{۳۵}
به واسطه سید عبدالله شبر، از سید نعمت‌الله
جزایری در شرح تهذیب، از بعضی متأخرین
نقل کرده‌اند و به همین ترتیب نقل این
داستان در کتب متأخرین شیعه رایج شده
(است).

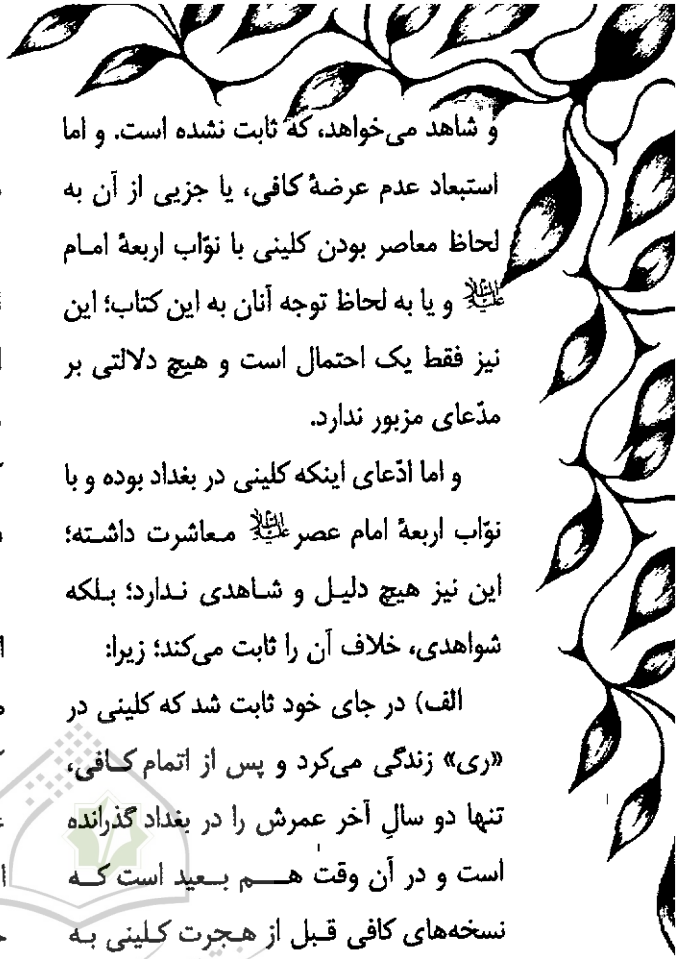
باتوجه به آنچه ذکر شد، به جز یک سری
حدیثات و برداشت‌ها، نه مدرک این داستان

معلوم شده و نه اولین مطرح کننده آن. علاوه
بر این، ضرورتی برای عرضه کافی وجود
نداشت؛ زیرا اولاً؛ اگر منظور از عرضه آن
استعلام وضعیت آن دسته روایاتی باشد که
نزد کلینی مجمل بوده‌اند، واضح است که
کلینی، حدیث شناس معروفی بوده و آشنایی
او با احادیث اهل بیت^{علیهم‌السلام} کمتر از آشنایی
نواب اربعه با حدیث نبوده، و به همان نحوی
که دیگر روایات کافی را بررسی نموده بود،
این دسته احادیث را نیز بررسی می‌کرد.

ثانیاً؛ اگر منظور از عرضه، استعلام
وضعیت تمام اخبار آن باشد؛ این ادعایی است
که هیچ غرض و معنایی برای آن متصور
نیست.

واضح است که امامان معصوم^{علیهم‌السلام} هیچ
گاه نقش خود را به بررسی مصنفات اصحاب
خود مشغول نساخته؛ بلکه قواعدی را به
اصحاب خودشان تعلیم داده، و آنان را
تشویق نموده‌اند تا با به کارگیری آن قواعد،
احادیث صحیح را از غیر آن تمییز دهند.^{۳۶}
خلاصه اینکه تردیدی نیست که کتاب کافی
از جوامع مهم حدیثی شیعه؛ بلکه جامع‌ترین
و معتبرین آنهاست و با رعایت معیارهای
مسلم در بین قدما و متأخرین شیعه، عمل به
احادیث این کتاب از ضروریات مذهب تشیع
است؛ اما مورد بررسی امام^{علیه‌السلام} واقع شدن آن
- که دارای اثرات خاصی می‌تواند باشد - دلیل





دیگری است به تنفیذ اوامر امام علیؑ مشغول بوده‌اند.^{۳۸}

و اما استظهار رضایت ائمه علیهم السلام از عدم اعتراض آنان نسبت به تألیف کتاب کافی و امثال آن؛ این یک واقعیت مسلمی است که هیچ شبهه‌ای در آن نیست؛ ولی عرضه کتاب کافی و مورد تأیید قرار گرفتن آن، مقوله دیگری که اثبات آن دلیل می‌خواهد.

و اما رایج بودن عرضه کتب در آن عصر؛ این هم ادعایی است که شاهی ندارد؛ زیرا از میان همه مؤلفات شیعه تا عصر غیبت صغرا که بالغ به ۶/۵۰۰ عدد بوده^{۳۹}، بیش از چند عدد نوشته به محضر ائمه علیهم السلام و یا نواب اربعه عرضه نشده است و بعضی از آنها هم جهت خاصی داشته، چنانچه عرضه کتاب شلمغانی به حسین بن روح، به جهت انحراف شلمغانی از مذهب خود و مورد لعن قرار گرفتن او بوده که مؤلف کتاب کافی مبتلا به این قبیل معارض نبوده است.^{۴۰}

اهمیت و جایگاه کتاب کافی

کتاب کافی از لحاظ جامعیت حدیث و اشتغال بر موضوعاتی چون: اعتقادی، فقهی، اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی و نیز به لحاظ مزیت‌های دیگری مانند: برخوردار بودن از تبویب و ترتیب زیبا، افزونی تعداد روایت، تمامیت سلسله اسناد حدیث، دقت ضبط و...

و شاهد می‌خواهد، که ثابت نشده است. و اما استبعاد عدم عرضه کافی، یا جزئی از آن به لحاظ معاصر بودن کلینی با نواب اربعه امام علیؑ و یا به لحاظ توجه آنان به این کتاب؛ این نیز فقط یک احتمال است و هیچ دلالتی بر مدعای مزبور ندارد.

و اما ادعای اینکه کلینی در بغداد بوده و با نواب اربعه امام عصر علیؑ معاشرت داشته؛ این نیز هیچ دلیل و شاهی ندارد؛ بلکه شواهدی، خلاف آن را ثابت می‌کند؛ زیرا:

الف) در جای خود ثابت شد که کلینی در «ری» زندگی می‌کرد و پس از اتمام کافی، تنها دو سال آخر عمرش را در بغداد گذرانده است و در آن وقت هم بعید است که نسخه‌های کافی قبل از هجرت کلینی به بغداد، به واسطه شاگردان او در دست مردم قرار نگیرد. در این صورت عرضه کافی فایده‌ای نداشته است.^{۳۷}

ب) در بین روایات کافی، حتی یک روایت بدون واسطه از نواب اربعه امام علیؑ نیامده، و آن دسته روایاتی هم که به واسطه رواه دیگر از آنان نقل شده، از ده عدد تجاوز نمی‌کند. این، خود شاهی است که هم عدم معاشرت کلینی با نواب اربعه را به ما می‌فهماند و هم ما را به این معنا راهنمایی می‌کند که آنان امر حدیث را به علمای اعلام شیعه موکول نموده و خود بیش از هر امر



اعتبار احادیث کتاب کافی

کلینی پس از تألیف کافی در مورد آن گفته است:

«خدا را سپاسگزارم که مرا به تألیف آنچه که از من خواسته شده بود؛ یعنی کتابی از روایات امامان باقر و صادق علیهما السلام در تمام قسمت‌های دین، موفق نمود و امیدوارم آن چنان باشد که از من خواسته شده است...»^{۴۴}

این جملات، مورد تمسک صاحب‌نظرانی از فقها و محدثان متأخر شیعه واقع شده است. جمعی از اخباری‌های شیعه مانند: محمد امین استرآبادی، شیخ حرّ عاملی و شیخ حسن کرکی عاملی، با تمسک به جمله مزبور و مانند آن، تمام روایات کافی را قطعی‌الصدور معرفی کرده‌اند.^{۴۵}

گروهی دیگر از محدثان و گاهی مجتهدان شیعه^{۴۶}، ضمن اینکه ادعای ظایفه اول را مردود دانسته‌اند، با استناد به همان جملات و امثال آنها، تمام روایات کافی را حجّت و موثوق‌الصدور دانسته‌اند.

تردید نیست که کلینی برای تمییز اخبار صحیح از غیر صحیح و نقل اخبار صحیح آنها بسیار کوشش نموده، چنانچه شواهد بسیاری در کافی مؤید آن است؛^{۴۷} اما اینکه نظر کلینی در تألیف این کتاب منحصر به جمع‌آوری

در بین جوامع اربعه حدیثی شیعه، منحصر به فرد بوده است.

گرچه از اوایل قرن سوم هجری قمری گرایش به تألیف جوامع حدیث و تبویب روایت در بین عالمان شیعه پدید آمده و جوامعی نیز در زمینه‌های فقه، عقاید و... نوشته شده؛ اما کافی، کتابی است که نیازمندی حوزه‌های علمیّه آن روز را که به نشر و تحصیل حدیث می‌پرداختند، در رابطه با یک کتاب منقّح درسی به خوبی برآورده ساخت. این کتاب، عالمان و محققان را از مراجعه به دیگر کتب روایی بی‌نیاز نمود و جویندگان حقایق و معارف را در تمام موضوعات و مسائل اسلامی پاسخگو شد.

در اهمیت این کتاب همین بس که امامیه بر تفضیل آن اتفاق نظر داشته و استادان اجازه هم در اجازه‌نامه‌های خود سفارش نموده‌اند که این کتاب در تمام دوره‌ها به عنوان یک مرجع معتبر اسلامی، مورد اعتماد عام و خاص بوده است.^{۴۱}

کتاب کافی در مصادر و مصنفات اسلامی آن چنان آوازه بلندی دارد که شاید در بین مصنفات شیعه هیچ کتاب فقهی یا حدیثی چنین نباشد. شیخ مفید آن را بزرگ‌ترین کتاب ^(شیعه) و سودمندترین آنها معرفی می‌کند.^{۴۲}

شهید محمد بن مکی در اجازه خود به ابن خازن می‌گوید: مثل آن در بین امامیه نوشته



اخبار صحیح ائمه علیهم السلام و ثبت این اخبار باشد؛ این نه تنها از جملات مورد استناد مزبور استفاده نمی‌شود، بلکه دلائل و شواهد متقنی، خلاف آن را ثابت می‌کند.

توضیح اینکه اولاً: در کافی روایات غیر صحیحی از ائمه معصوم علیهم السلام و گاهی از باب اتمام فایده، اخباری از غیر معصوم علیهم السلام نقل شده که گفته‌اند: کلینی خود معتقد به صحت بسیاری از این اخبار نبوده؛ بلکه به احتمال اینکه صحت آنها نزد اهل استنباط دیگری به اثبات رسد، آنها را نقل نموده است.^{۴۸}

ثانیاً: کلینی با استشهاد به حدیث «حَدِّ بِمَا اشتهر بین الاصحاب» در مقام تعارض دو خبر، از «شهرت روایی» استفاده نموده است.^{۴۹}

در جای خود ثابت شده که «شهرت» آسانه‌نویسه قلمی صورت فرهنگی صحیح از غیر صحیح (و معمول) است. این مورد و قرائن بسیاری نظیر آن در کافی شاهد آن است که کلینی معتقد به صحت تمام روایات کافی نبوده است.^{۵۰}

ثالثاً: به فرض قبول اینکه جملات مزبور حاکی از صحت تمام روایات کافی باشد، بازهم اثری جز خیر کلینی از اجتهاد خود به دنبال ندارد و در جای خود ثابت شده که تصحیح حدیث از مسائل اجتهادی است و اجتهاد یک مستنبط در صحت و یا عدم

صحت یک حدیث در حق دیگران حجیتی ندارد. کما اینکه استناد کلینی به معیار «الرّضا والتّسلیم» در تعارض دو خبر فاقد مرجح، فقها و مجتهدان پس از او را بر آن داشته که در تبعیت از احادیث کافی تأمل نمایند و بلکه بخشی از آن را مورد نقد و مناقشه قرار دهند.^{۵۱}

رابعاً: به فرض عدم قصور جملات کلینی از مدّعی مزبور، موانعی در مقابل آن قرار دارد. چون حکم به صحت تمام این روایات، از دو حال خارج نیست:

الف) مبتنی بر احراز وثاقت رواة آنهاست، ولو به نحو توثیق عمومی.
چنانچه محقق نوری، محقق کاشانی و آیه‌الله مسلم داوری و... گفته‌اند.

ب) مبتنی بر احراز قرائن و شواهد خارجی است.

چنانچه جمعی از محدّثان شیعه بر آنند؛ اعم از اینکه قائل به مفید یقین بودن آن قرائن باشند، مانند: محدّث استرآبادی و شیخ حرّ عاملی یا اینکه قائل به مفید اطمینان بودن آنها نباشند، چون: مجلسی اوّل و دوم و صاحب حدائق.

در حالی که احراز هیچ یک از دو حال مزبور، ممکن نیست.

اما از لحاظ سند، واضح است که در سلسله اسناد روایات کافی افراد ضعیفی مانند:



ابوالبختری و نیز احادیث مقطوع‌السند،
مرسل و... وجود دارد.

اما از حیث قرائن خارجی، گرچه آن امر
ممکنی است؛ ولی بعید است که در همه
روایات کافی احراز قرائن، تحقق یابد؛ لذا با
هیچ یک از دو راه مزبور نمی‌توان صحت
اجازه کافی را ثابت کرد.^{۵۲}

علاوه بر اینها در کافی؛ به ویژه در کتاب
روضه آن، روایاتی وجود دارد که صدور آنها
قابل تصدیق نیست؛ از جمله اینکه کلینی در
ذیل آیه ﴿وَأَنَّهُ لَذِكْرُ لِكِّ وَ لِقَوْمِكِمْ وَسَوْفَ
تُسْأَلُونَ﴾^{۵۳}؛ «به راستی که این برای تو و
قومت مایه تذکر است و به زودی درباره آن
مورد سؤال خواهید شد»، به واسطه ابوبصیر
از امام صادق علیه السلام نقل کرده: که منظور از
«ذکر»، پیامبر و منظور از مستولان،
اهل بیت علیهم السلام است^{۵۴}؛ در حالی که این تفسیر
به طور قطع درست نیست؛ چون مخاطب و
مرجع دو ضمیر «لک» و «لقومک» مشخص
نشده و همین طور است حدیث بعد از آن.^{۵۵}

نتیجه

با توجه به آنچه ذکر شد، صحت و حجیت
تمام احادیث کافی قابل اثبات نیست؛ چه
رسد به مقطوع‌الصدور بودن آنها، لذا سیره
قریب به اتفاق عالمان شیعه درباره کافی این
است که: گرچه از حیث مجموع احادیث، این

کتاب دارای حجیت و عمل به آن در عصر ما
از ضروریات مذهب شیعه است؛ ولی از حیث
ارزیابی فرد فرد این احادیث، فقط حجیت
بخشی از آنها را می‌توان ثابت نمود. از این رو
نه تنها مقطوع‌الصدور بودن تمام اخبار کافی
قابل اثبات نیست، صحت و حجیت تمام آنها
را هم نمی‌توان ثابت نمود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. رجال نجاشی، ص ۲۶۶؛ رجال شیخ طوسی، ص ۴۹۵؛ رجال علامه، ص ۱۴۵.
۲. الفوائد الزجالیه، محمد باقر، ج ۳، ص ۳۲۶؛
روضات الجنات، خوانساری، ج ۶، ص ۱۰۸.
۳. رجال نجاشی، ص ۳۷۷؛ سفینه البحار، شیخ عباس
قمی، ج ۲، ص ۴۹۵.
۴. لؤلؤة البحرين، بحرانی، ص ۳۷۶؛ روضات
الجنات، ج ۶، ص ۱۱۸.
۵. ر.ک: مجله علوم الحدیث، سید ناصر عمیدی، ج ۱،
ص ۱۹۹؛ الکلبینی و الکافی، عبدالرسول غفار، ص ۱۶۱.
۶. فهرست شیخ طوسی، ص ۳۹۳؛ رجال نجاشی، ص ۲۶۶.
۷. ر.ک: مجله علوم الحدیث، ج ۱.
۸. ر.ک: رجال نجاشی، ص ۲۶۶؛ رجال شیخ طوسی،
ص ۲۷۶؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۵۵۱؛ کشف
المحجّة، علی بن طاوس، ص ۳۰۸.
۹. رجال نجاشی، ص ۲۶۶؛ جامع الاصول، ابن اثیر،
مقدمه، ص ۳۷.
۱۰. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۱۰، مشیخه،
ص ۲۴؛ الاستبصار، ج ۴، ص ۳۰۲.
۱۱. رجال نجاشی، ص ۲۶۷؛ رجال شیخ طوسی، ص ۴۹۶.
۱۲. ر.ک: الکلبینی و الکافی، ص ۳۸۶ - ۳۳؛ پژوهشی
در تاریخ حدیث، مجید معارف.
۱۳. ر.ک: مقدمه کتاب‌های تهذیب الاحکام،
والاستبصار، شیخ طوسی، گزیده کافی، بهبودی؛
پژوهشی در تاریخ حدیث.
۱۴. مقدمه کافی، ص ۱۶.
۱۵. رجال نجاشی، ص ۲۶۶؛ خلاصه الاقوال، ص ۱۴۵.



کاشانی، مسلم داوری و بعضی دیگر از علمای شیعه را می‌توان از این گروه نامید.

۴۷. اجتناب او از احادیث بعضی از رواة مانند: سعد بن عبدالله اشعری در فروع کافی و اختصاص ابوابی برای نوادر در اصول کافی و غیره، از جمله آن موارد است.
۴۸. رک: معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۸۹
الرسائل الاصولية، وحید بهبهانی، ص ۱۶۸.
۴۹. رک: مقدمه کتاب کافی.

۵۰. معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۸۹؛ رسائل الاصولية، ص ۱۶۸.

۵۱. به عنوان مثال: کلینی اخبار عددیه (که به مضمون آنها ماه‌های رمضان و شوال و... در مقابل احادیث متضمن بر «صَمُّ لِلرَّوْیَةِ و افطر للرَّوْیَةِ» کمتر از سی نمی‌باشد، ضبط نموده، صدوق پس از وی در من لایحضره الفقیه (ج ۲، ص ۱۶۶) همین عدد را ترجیح داده؛ ولی شیخ طوسی در کتاب تهذیب (ج ۴، ص ۱۴۹)، به نقد و بررسی آنها پرداخته و همچنین صدوق درباره وصیت (ج ۴، ص ۱۹۱) به صراحت از عمل به روایتی که از کافی نقل کرده، امتناع نموده است و شیخ طوسی روایات بسیاری از کافی را مورد نقد قرار داده است.
۵۲. تنقیح المقال، مامقانی، ج ۱، ص ۱۷۳.

۵۳. زخرف / ۴۴.

۵۴. اصول کافی، ج ۱، کتاب ۴؛ اهل الذکر، ج ۲ و ۴.

۵۵. رک: معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۳۶ و ۹۲؛ الرسائل الاصولية، ص ۱۳۵؛ کلیات فی علم الرجال، ص ۳۷۴.

۱۶. مقدمه کافی، ص ۴.

۱۷. کلیات فی علم الرجال، ص ۳۶۹؛ کلینی و الکافی، ص ۳۹۷.

۱۸. رک: مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۳۴؛ وسایل الشیعه، ج ۲۰، فایده چهارم.

۱۹. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۳۴.

۲۰. کشف المحجبة، ص ۱۵۹.

۲۱. رک: کلینی و الکافی، ص ۴۲۴ - ۴۲۶.

۲۲ تا ۲۵. رک: آشنایی با حدیث، مهریزی، ص ۸۷
مقدمه معجم بحار الانوار، عابدی؛ کلینی و کتابه

الکافی، ص ۱۳۲؛ کلینی و الکافی، ص ۴۲۷؛
روضات الجنات، ج ۶، ص ۵۵۳.

۲۶. الذریعه، ج ۱۷، ص ۲۴۵.

۲۷. کشف المحجبة، علی بن طاووس، ص ۱۵۹.

۲۸. کتاب الصافی، مولا خلیل قزوینی، ص ۴.

۲۹. روضة المتقین، ج ۱، ص ۱۸؛ مرآة العقول، ج ۱،
ص ۲۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۳.

۳۰. همان؛ حقائق الناصره، ج ۱، مقدمه دوم، ص ۲۰.

۳۱. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۳۳.

۳۲. همان، ص ۵۲۲.

۳۳. کتاب الصافی، ص ۴.

۳۴. اللوامع، ج ۱، ص ۸۱؛ روضة المتقین، ج ۱، ص

۱۸؛ مرآة العقول، ج ۱، ص ۲۲.

۳۵. تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۰۲.

۳۶. رک: کلیات فی علم الرجال، ص ۳۶۹.

۳۷ و ۳۸. رک: همان؛ کلینی و الکافی، ص ۳۹۷.

۳۹. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۳۲؛ وسایل الشیعه، ج ۲۰، خاتمه، فایده چهارم.

۴۰. کلیات فی علم الرجال، ص ۳۶۹.

۴۱. رک: بحار الانوار، اجازه مولا محمد طاهر قمی به مجلسی دوم، ج ۱۱۰، ص ۷۰؛ هدیه الاحباب،

محدث قمی، ص ۲۲۷؛ المستمسک، سید محسن حکیم، ج ۵؛ فهرست رموز کتاب کافی.

۴۲. شرح عقاید الصدوق، ملحق به اوائل المقالات، ص ۲۰۲.

۴۳. بحار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۱۹۰.

۴۴. مقدمه کافی، ص ۴.

۴۵. الفوائد المدنیة، ص ۸۷؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، خاتمه، فایده ششم؛ هدایة الابرار، ص ۴.

۴۶. مجلسی اول و دوم، صاحب حدائق، فیض

